

"Examining the Impact of Security Structures in Central Asia and Southwest Asia on Afghanistan's National Security (2001-2021)"

Subhanullah Subhani 

Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University,
subhanullahsubhani@khu.ac.ir

Farideh Mohammad Alipour 

Kharazmi University, Faculty of Law and Political Science, International Relations Departmen,
fm.alipour@khu.ac.ir

Mohammad Babaei 

Kharazmi University, Faculty of Law, Political Science, Political Science Majo,
Mohammadbabaei@khu.ac.ir

Abstract

Afghanistan, as an interregional country, lies at the crossroads of two security complexes: Central Asia and Southwest Asia; where regional power distribution is dominated respectively by Russia and the United States. This unique geopolitical position has constantly exposed Afghanistan to the direct influence of the policies, rivalries, and security presence of these two actors. The aim of this study is to examine how Afghanistan interacts with these two regions and to assess the impact of Russian and American policies on its national security. The main research question is: How has the power distribution between Russia in Central Asia and the United States in the Middle East affected Afghanistan's national security during the years 2001 to 2021? The research method is analytical-descriptive, based on the use of documented data, reflecting the nature of the subject. The findings show that the structural impacts of the regional security complexes on Afghanistan's national security have been profound. Afghanistan's interactions with Central Asian and Middle Eastern countries have played a significant role in shaping its security. Afghanistan's security dependence on the power struggles between global actors, especially Russia and the United States within these two complexes, has created many challenges for its state-building and nation-building processes. Moreover, the weakness in institutionalizing regional cooperation in Afghanistan's foreign policy and regional inconsistencies have allowed conflicting interests of external actors at the regional level to negatively impact the process of national unity and the consolidation of Afghanistan's security and political institutions. Ultimately, these challenges have weakened the central government's authority and increased the activities of non-state armed groups.

Keywords: Afghanistan, National Security, Regional Security Complexes, Russia, United States

Article type: Research

* Received on: 7 May 2025 Accepted on: 10 September 2025

Cite this article: Subhani, Subhanullah; Alipour, Farideh Mohammad & Babaei, Mohammad (2025), "Examining the Impact of Security Structures in Central Asia and Southwest Asia on Afghanistan's National Security (2001-2021)", Summer 2025, Vol.14, NO.2, 113-137.

DOI: 10.30479/psiw.2025.21982.3418

© The Author(s).



Publisher: Imam

Khomeini International University.

Corresponding Author: Subhanullah Subhani (subhanullahsubhani@khu.ac.ir)

بررسی تأثیر ساختارهای امنیتی آسیای مرکزی و جنوب غرب آسیا بر امنیت ملی افغانستان (۲۰۲۱-۲۰۰۱)

سبحان‌الله سبحانی ^{ID}*

دانشجوی دکترین دانشگاه خوارزمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گرایش روابط بین‌الملل، ایران.

subhanullahsubhani@khu.ac.ir

فریده محمدعلی‌پور ^{ID}

دکترای تخصصی، استادیار دانشگاه خوارزمی، دانشکده حقوق علوم سیاسی، گرایش روابط بین‌الملل، ایران. alipour@khu.ac.ir

محمد بابائی ^{ID}

دکترای تخصصی، استادیار دانشگاه خوارزمی، دانشکده حقوق علوم سیاسی، گرایش علوم سیاسی، ایران. e.salimi@maragheh.ac.ir

چکیده

افغانستان به‌عنوان کشوری میان منطقه‌ای، در تقاطع دو مجتمع امنیتی آسیای مرکزی و جنوب غرب آسیا قرار دارد؛ جایی که توزیع قدرت منطقه‌ای به ترتیب در اختیار روسیه و لیالات متحده آمریکا است، این موقعیت ژئوپلیتیکی خاص باعث شده افغانستان همواره در معرض تأثیر مستقیم سیاست‌ها، رقابت‌ها و نفوذ امنیتی این دو بازیگر قرار گیرد. هدف این پژوهش، بررسی نحوه تعامل افغانستان با این دو منطقه و ارزیابی تأثیرات سیاست‌های روسیه و آمریکا بر امنیت ملی آن است، سؤال اصلی پژوهش این است که چگونه توزیع قدرت میان روسیه در آسیای مرکزی و آمریکا در خاورمیانه، بر امنیت ملی افغانستان طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ تأثیر گذاشته است؟ روش مقاله پژوهش با توجه به ماهیت موضوع آن اکتشافی و مبتنی بر بهره‌گیری از داده‌های مدون است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تأثیرات ساختاری مجتمع امنیتی منطقه‌ای بر امنیت ملی افغانستان عمیق بوده است؛ تعاملات افغانستان با کشورهای آسیای مرکزی و خاورمیانه نقش مهمی در تأثیرگذاری بر امنیت به افغانستان ایفا کرده‌اند و وابستگی امنیتی افغانستان به رقابت‌های قدرت‌های جهانی در دو مجتمع امنیتی، به‌ویژه در میان روسیه و آمریکا، مشکلات زیادی را برای روند دولت‌سازی و ملت‌سازی افغانستان به‌وجود آورده است. علاوه بر این، ضعف در نهادینه‌سازی همکاری‌های منطقه‌ای در سیاست خارجی افغانستان و ناهماهنگی‌های منطقه‌ای باعث تأثیر منفی منافع متناقض بازیگران خارجی در سطح منطقه‌ای بر فرآیند وحدت ملی و تثبیت نهادهای امنیتی و سیاسی افغانستان شده است. این چالش‌ها در نهایت به تضعیف اقتدار دولت مرکزی و افزایش فعالیت گروه‌های مسلح غیردولتی منجر شده‌اند.

واژگان کلیدی: افغانستان، امنیت ملی، مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای، روسیه، آمریکا

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۲/۱۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۶/۱۹

استناد: سبحانی، سبحان‌الله؛ محمدعلی‌پور، فریده؛ بابائی، محمد (۱۴۰۴)، بررسی تأثیر ساختارهای امنیتی آسیای مرکزی و جنوب غرب آسیا بر امنیت ملی افغانستان (۲۰۲۱-۲۰۰۱)، تابستان ۱۴۰۴، دوره ۱۴، شماره ۲، پیاپی ۵۴: ۱۱۳-۱۳۷.



مقدمه

با وقوع حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نظام بین الملل وارد مرحله‌ای نوین از تحولات مفهومی و ساختاری در حوزه امنیت گردید. امنیت که تا پیش از آن عمدتاً در قالب تهدیدات نظامی میان دولت‌ها تعریف می‌شد، جای خود را به مفهومی چندلایه داد که در آن بازیگران غیردولتی، تهدیدات فراملی و بحران‌های منطقه‌ای نقش آفرین شدند (بوزان، ویور و دی‌ویل^۱، ۱۳۸۹: ۲۵). در چنین فضایی، افغانستان به‌عنوان کشوری در چارراه ژئوپلیتیکی میان دو مجتمع امنیتی منطقه‌ای آسیای مرکزی و خاورمیانه، به‌کانونی از رقابت‌های ژئواستراتژیک میان قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و فدراسیون روسیه تبدیل شد.

بر اساس نظریه مجتمع امنیتی منطقه‌ای باری بوزان، مجموعه‌ای از کشورها که درگیر تهدیدات و منافع امنیتی مشترک هستند و در تعاملی مستمر قرار دارند، یک واحد امنیتی منسجم را تشکیل می‌دهند (بوزان، ویور و دی‌ویل، ۱۹۹۸: ۲۰۱). افغانستان به دلیل پیوندهای ژئوپلیتیکی، فرهنگی و تاریخی با آسیای مرکزی و خاورمیانه، به‌طور راهبردی تحت تأثیر مستقیم ایالات متحده و روسیه قرار دارد. این تأثیرگذاری، به‌ویژه پس از ۲۰۰۱، با حضور نظامی آمریکا و تلاش روسیه برای بازیابی نفوذ خود در منطقه، شدت گرفت (مانکوف، ۲۰۱۲: ۶۷). تحولات قدرت در این دو حوزه امنیتی، سیاست خارجی و امنیت داخلی افغانستان را به‌شدت متأثر ساخته است. حضور آمریکا و ناتو، با هدف مبارزه با تروریسم و اجرای دکترین «خاورمیانه بزرگ»، معماری امنیتی تازه‌ای در منطقه ایجاد کرد که افغانستان را به حلقه اتصال شرق و غرب بدل ساخت. در مقابل، روسیه با تقویت سازمان پیمان امنیت جمعی^۲ و افزایش تعاملات امنیتی با کشورهای آسیای مرکزی، به دنبال تثبیت نظم امنیتی موازی در مرزهای جنوبی خود بود (برزینسکی^۳، ۲۰۰۴: ۱۱۳).

افغانستان در کنار تهدیدات داخلی مانند تروریسم و فروپاشی نهادی، درگیر رقابت میان آمریکا و روسیه در دو حوزه امنیتی خاورمیانه و آسیای مرکزی شده است، این پژوهش با تمرکز بر تعاملات دو مجتمع امنیتی خاورمیانه و آسیای مرکزی، چارچوبی تحلیلی برای درک

1- Barry Buzan, Ole Wæver, and Jaap de Wilde

2- سازمان پیمان امنیت جمعی (Collective Security Treaty Organization) یک نهاد نظامی-امنیتی منطقه‌ای است که در سال ۲۰۰۲ به‌عنوان ساختار نهادی «پیمان امنیت جمعی» سال ۱۹۹۲ ایجاد شد، این سازمان با هدف تقویت همکاری‌های دفاعی میان اعضای سابق اتحاد جماهیر شوروی تأسیس شده و نوعی ناتوی کوچک در حوزه پساقسیمی محسوب می‌شود. اعضای اصلی این سازمان عبارت‌اند از: روسیه، ارمنستان، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان. (CSTO)، متعهد است که در صورت حمله نظامی به یکی از اعضا، سایر اعضا به‌عنوان متحد وارد عمل شوند، همچنین این سازمان در حوزه مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی، قاچاق مواد مخدر و تهدیدات مرزی نیز همکاری می‌کند (Brzezinski, 2004, p. 113).

3- Brzezinski

بی‌ثباتی افغانستان ارائه می‌دهد. نوآوری آن در تلفیق رویکرد منطقه‌ای با رقابت قدرت‌های جهانی و تحلیل هم‌زمان نقش آمریکا و روسیه است. انتخاب روش کیفی نیز به دلیل ماهیت پیچیده موضوع، بسترهای تاریخی و سیاسی و نیاز به تحلیل عمیق گفت‌وگوها و اسناد امنیتی صورت گرفته است. این رویکرد امکان تبیین روابط و فهم فرآیندهای ژئوپلیتیکی را فراهم می‌سازد. تاکنون مطالعاتی در این زمینه انجام شده، اما پژوهش حاضر با تمرکز هم‌زمان بر دو فضای امنیتی و تأثیر آن بر امنیت ملی افغانستان، تمایز خود را نشان می‌دهد.

پیشینه پژوهش را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد: الف- مطالعات نظری درباره مجتمع‌های امنیتی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی که مفاهیمی مانند رقابت قدرت‌های بزرگ و تعاملات منطقه‌ای را از منظر نظری و ساختاری بررسی کرده‌اند (بوزان، لارابی، رومر و دیگران). ب- مطالعات موردی درباره امنیت افغانستان و نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی که بیشتر بر دوره‌های کلیدی پس از ۲۰۰۱ و سیاست‌های امنیتی تمرکز دارند (جونز، بارفیلد، کاترمن). این مطالعات، علی‌رغم پوشش گسترده و استفاده از چارچوب‌های نظری معتبر، اغلب پراکنده، تک‌بعدی و فاقد تحلیل تطبیقی میان دو مجتمع امنیتی آسیای مرکزی و جنوب غرب آسیا بوده‌اند. پژوهش حاضر با رویکردی تلفیقی و چارچوب نظری منسجم، به بررسی هم‌زمان این دو حوزه و تأثیر آن‌ها بر امنیت ملی افغانستان در بازه ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ می‌پردازد، از همین رو پرسش اصلی نیز آن است که چگونه توزیع قدرت میان روسیه در آسیای مرکزی و آمریکا در خاورمیانه، بر امنیت ملی افغانستان طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ تأثیر گذاشته است؟

چارچوب نظری مجتمع امنیتی منطقه‌ای

نظریه مجتمع امنیتی منطقه‌ای^۱ که توسط باری بوزان، اولی ویور و یاپ دی‌ویلده مطرح شده، مبنای نظری این پژوهش را تشکیل می‌دهد، این نظریه در پی آن است که نشان دهد چگونه امنیت در سطح منطقه‌ای معنا پیدا می‌کند و چگونه کشورهای یک منطقه با یکدیگر در قالب مجموعه‌ای از تعاملات امنیتی متقابل، یک «مجتمع امنیتی» را تشکیل می‌دهند (بوزان، ویور و دی‌ویل، ۱۹۹۸: ۱۰-۲۱۳).

در نظریه مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای که توسط باری بوزان و همکارانش مطرح شده، یک مجتمع امنیتی زمانی شکل می‌گیرد که گروهی از کشورها به گونه‌ای در زمینه تهدیدات و منافع امنیتی به هم وابسته شوند که امنیت هر یک به طور معناداری به امنیت دیگران وابسته باشد. این وابستگی بر اساس الگوهای واقعی تعاملات امنیتی است نه صرفاً مرزهای جغرافیایی یا سیاسی (بوزان و ویور، ۲۰۰۳). اهداف این نظریه شامل تحلیل ساختارهای امنیتی در سطح منطقه‌ای و

1- Regional Security Complex Theory

2- Buzan, Wæver & de Wilde

نشان دادن اینکه امنیت کشورها بیشتر به محیط پیرامونی خود وابسته است تا ساختارهای جهانی است. همچنین، این نظریه الگوهای وابستگی امنیتی میان کشورها را شناسایی می‌کند و تفاوت‌های میان مناطق امنیتی را توضیح می‌دهد. هر منطقه امنیتی ویژگی‌ها، دینامیک‌ها و تهدیدات خاص خود را دارد و نمی‌توان امنیت بین‌المللی را یکپارچه تحلیل کرد.

نظریه یادشده همچنین نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای را در مداخله و تأثیر بر ساختارهای امنیتی مناطق بررسی می‌کند و چارچوبی نظری برای دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی فراهم می‌آورد تا سیاست‌های امنیتی خود را بهتر طراحی و اجرا کنند (بوزان، ۱۹۹۱). افغانستان به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود، در پیوند با دو مجتمع امنیتی مهم منطقه‌ای یعنی آسیای مرکزی و جنوب غرب آسیا قرار دارد. این دو منطقه به دلیل هم‌جواری و رقابت قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا و روسیه، تأثیر قابل‌توجهی بر امنیت افغانستان دارند. پس از ۲۰۰۱، افغانستان به صحنه مداخله نظامی آمریکا و نوسازی دولت تبدیل شد، درحالی‌که در مرزهای جنوبی حوزه نفوذ سنتی روسیه در آسیای مرکزی قرار دارد و مسکو با تقویت سازمان پیمان امنیت جمعی به دنبال حفظ نظم امنیتی خود است (مانکوف، ۲۰۱۲: ۶۱؛ بلانک، ۲۰۱۳: ۱۹).

تأثیر بر امنیت ملی افغانستان (۲۰۲۱-۲۰۰۱)	ویژگی‌ها و بازیگران کلیدی	مجتمع امنیتی
افزایش تقویتات مرزی، سربازانی و تروریسم از افغانستان به منطقه؛ نگرانی از رشد داعش خراسان؛ تأثیر منفی بر ثبات و امنیت مرزها؛ وابستگی امنیتی و اقتصادی با افغانستان ۱ ۲	شامل تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان و قرقیزستان؛ حضور پیمان شانگهای نگرانی از تروریسم، مصرف مواد مخدر و رادیکالیسم؛ نفوذ روسیه و چین	اطلاعات پایه
رقابت قدرت‌ها (ایران و آمریکا) باعث تضعیف دولت مرکزی افغانستان، افزایش ناامنی سیاسی و نظامی، حمایت از گروه‌های مسلح و تشدید منازعات منطقه‌ای؛ تأثیر منفی بر امنیت ملی افغانستان ۳ ۲	شامل ایران، پاکستان، هند؛ رقابت شدید منطقه‌ای؛ حضور نظامی آمریکا؛ رقابت آمریکا و ایران در افغانستان؛ پیوندهای قومی و فرهنگی با افغانستان	جنوب غرب آسیا (جنوب آسیا)

۱- موقعیت افغانستان در میان دو مجتمع امنیتی منطقه‌ای

افغانستان بین دو مجتمع امنیتی آسیای مرکزی و جنوب غرب آسیا قرار دارد و به دلیل موقعیت جغرافیایی، نقطه پیوند سیاست جغرافیایی این دو منطقه است. از شمال با کشورهای آسیای مرکزی که تحت نفوذ روسیه و سازمان‌هایی چون پیمان امنیت جمعی قرار دارند، هم‌مرز است. از جنوب غرب، با ایران و از طریق مرزهای غیرمستقیم با پاکستان، عراق و کشورهای خلیج فارس مرتبط است؛ منطقه‌ای پرتنش متأثر از رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای میان ایران، عربستان، ترکیه و آمریکا (رحمانی، فریدون، ۱۳۹۷، ص ۶۸-۴۵).

مجتمع امنیتی آسیای مرکزی با محوریت روسیه، ساختاری منسجم دارد و بر مقابله با تهدیداتی چون تروریسم و قاچاق مواد مخدر از مرزهای جنوبی، به‌ویژه افغانستان، متمرکز

است، در مقابل مجتمع امنیتی جنوب غرب آسیا ساختاری نامتوازن و پرتنش دارد که تعارضات فرقه‌ای و رقابت‌های ژئوپلیتیکی در آن غالب‌اند. قرارگیری افغانستان میان این دو منطقه، آن را هم‌زمان در معرض تهدیدات امنیتی و رقابت قدرت‌ها قرار داده و موجب کاهش استقلال راهبردی و افزایش آسیب‌پذیری آن در برابر تحولات منطقه‌ای شده است (حسن‌زاده، محمدرضا، ۱۳۹۰، ص ۷۹-۹۶). افغانستان از یک‌سو با کشورهای آسیای مرکزی چون ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان هم‌مرز است که در حوزه مجتمع امنیتی پساسوفیتی قرار دارند و از سوی دیگر با ایران و پاکستان که در مجتمع امنیتی جنوب غرب آسیا جای می‌گیرند. این موقعیت، افغانستان را به حلقه واسط میان دو حوزه امنیتی متمایز تبدیل کرده است، به گونه‌ای که بی‌ثباتی در افغانستان می‌تواند بر هر دو منطقه تأثیر بگذارد و بالعکس، تحولات این دو حوزه نیز امنیت افغانستان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (روبین، ۲۰۰۲: ۲۳).

۱-۱- افغانستان نقطه اتصال آسیای مرکزی و جنوب غرب آسیا

افغانستان با قرارگیری در قلب آسیا، در موقعیتی جغرافیای راهبردی قرار دارد که آن را به پل ارتباطی میان راهبردی آسیای مرکزی و جنوب غرب آسیا تبدیل کرده است، افغانستان نه تنها مرز مشترک با سه کشور آسیای مرکزی (ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان) دارد، بلکه از جنوب و غرب با ایران و پاکستان که در مجتمع امنیتی جنوب غرب آسیا قرار می‌گیرند، هم‌مرز است، از این رو افغانستان به عنوان نقطه همگرایی دو مجتمع امنیتی و اقتصادی اصلی در قاره آسیا شناخته می‌شود (بوزان و ویور، ۲۰۰۳: ۱۲۱).

در سطح اقتصادی، افغانستان به لحاظ بالقوه می‌تواند مسیر انتقال انرژی، مواد خام و کالا از آسیای مرکزی به جنوب آسیا و جنوب غرب آسیا باشد، پروژه‌هایی نظیر کریدور تاپی^۳ که گاز ترکمنستان را از طریق افغانستان به پاکستان و هند منتقل می‌کند، نمونه بارز ظرفیت‌های ترانزیتی افغانستان است (پوتز، ۲۰۱۶: ۴۳)، افزون بر آن، بندر چابهار که با سرمایه‌گذاری مشترک ایران و هند توسعه یافته، با هدف اتصال افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی به

1- Rubin

2- Buzan & Wæver

3- پروژه تاپی (TAPI Pipeline): تاپی نام خط لوله گاز طبیعی است که چهار کشور ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند را به هم متصل می‌کند. نام این پروژه از حروف اول این کشورها گرفته شده است: Afghanistan, Turkmenistan, India, Pakistan. هدف اصلی این پروژه، انتقال گاز طبیعی از میدان گازی گالکینیش ترکمنستان (یکی از بزرگ‌ترین منابع گاز جهان) به جنوب آسیا است. مسیر خط لوله حدود ۱۸۱۴ کیلومتر طول دارد و به ترتیب از خاک افغانستان (هرات، قندهار) و پاکستان عبور کرده و به هند می‌رسد. این پروژه هم از نظر اقتصادی (درآمد برای کشورهای صادرکننده و مصرف‌کننده) و هم از نظر ژئوپلیتیکی (همکاری منطقه‌ای و رقابت با پروژه‌های انرژی ایران، روسیه و چین) اهمیت زیادی دارد. سهراب بهمن نیا، امنیت/انرژی در آسیای مرکزی و سیاست خارجی/ایران، تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۰.

4- Putz

آب‌های آزاد طراحی شده است. این مسیر گزینه‌ای راهبردی برای دور زدن پاکستان و کاهش وابستگی به مسیرهای سنتی محسوب می‌شود (پانت، ۲۰۱۵: ۲۹۱).^۱ از نظر راهبردی، چین از طریق پروژه کمر بند و جاده^۲ به دنبال ایجاد ارتباط عمیق‌تری میان غرب چین، آسیای مرکزی و در نهایت جنوب غرب آسیا است؛ و افغانستان به عنوان مسیر طبیعی میان این مناطق، نقشی کلیدی در این طرح ایفا می‌کند (ژو، ۲۰۱۹: ۲۱۷).^۳ چین تاکنون به دلایل امنیتی محتاطانه عمل کرده، اما علاقه آن به ثبات افغانستان به منظور تضمین دسترسی به منابع و بازارهای منطقه‌ای مشهود است.

در سیاست خارجی روسیه نیز افغانستان از نظر مقابله با تهدیدهای تروریستی که ممکن است از به افغانستان به آسیای مرکزی سرایت کند، اهمیت ویژه‌ای دارد، روسیه تلاش می‌کند از طریق سازمان‌هایی چون سازمان پیمان امنیت جمعی و سازمان همکاری شانگهای، تعامل امنیتی و اقتصادی منطقه‌ای را تقویت کرده و از نفوذ غرب در این منطقه جلوگیری کند. در این میان افغانستان به عنوان پیونددهنده امنیتی میان جنوب آسیا و فضای پاساسوفیتی تلقی می‌شود (کوالسکی، ۲۰۱۰: ۱۴۰).^۴

۱-۲- موقعیت حساس جغرافیایی و امنیتی افغانستان

موقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان، این کشور را به نقطه کانونی رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی تبدیل کرده است، افغانستان در مجاورت سه حوزه مهم آسیای مرکزی، جنوب غرب آسیا و جنوب آسیا قرار دارد و همواره بخشی از معادلات امنیتی و توازن قدرت میان بازیگران اصلی این مناطق بوده است (پارفیلد، ۲۰۱۰: ۲۹۱). پس از حملات ۱۱ سپتامبر و ورود نیروهای ائتلاف، افغانستان به صحنه رقابت مستقیم قدرت‌های بزرگ، به ویژه آمریکا، روسیه چین تبدیل شد؛ به گونه‌ای که مقابله با تروریسم به تدریج جای خود را به رقابت برای نفوذ در منطقه داد (کولی، ۲۰۱۲: ۵۴۲).^۵

1- Pant,

2- پروژه کمر بند و جاده (Belt and Road Initiative – BRI). پروژه کمر بند و جاده که در سال ۲۰۱۳ توسط شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، معرفی شد، یک ابتکار اقتصادی و ژئواستراتژیک جهانی است که هدف آن ارتقای اتصال اقتصادی، تجاری و زیرساختی میان چین و کشورهای آسیا، آفریقا و اروپا است، این پروژه شامل دو بخش اصلی است:

۱- کمر بند اقتصادی جاده ابریشم: که شامل مسیرهای زمینی از چین به آسیای مرکزی، خاورمیانه و اروپا است.

۲- جاده ابریشم دریایی قرن ۲۱: که از طریق بنادر دریایی، چین را به جنوب شرق آسیا، آفریقا و اروپا متصل می‌کند.

این پروژه با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، خطوط راه‌آهن، بنادر، نیروگاه‌ها و مناطق صنعتی در بیش از ۶۰ کشور جهان، نه تنها یک طرح اقتصادی است، بلکه ابزاری برای گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی چین نیز به شمار می‌رود (فرهاد دژبند، ۱۳۹۷، صص ۱۰۵-۱۳۲).

3- Zhou,

4- Kavalski

5- Cooley

با خروج نیروهای ایالات متحده از افغانستان در سال ۲۰۲۱، خلأیی در ساختار قدرت امنیتی منطقه‌ای پدید آمد که زمینه را برای افزایش رقابت میان بازیگران منطقه‌ای همچون ایران، پاکستان، چین و روسیه فراهم کرد، پاکستان تلاش دارد نفوذ خود را در ساختار طالبان حفظ کند؛ ایران ضمن حفظ روابط با گروه‌های شیعی، نگران افراط‌گرایی سنی و مهاجرت‌های ناگهانی است؛ و روسیه از گسترش بی‌ثباتی به سمت آسیای مرکزی بیم دارد (کوچرا، ۲۰۲۱: ۲). موقعیت جغرافیایی افغانستان در تقاطع آسیای مرکزی و خاورمیانه، آن را به یک نقطه حساس در زمینه امنیت منطقه‌ای تبدیل کرده است. بی‌ثباتی افغانستان دیگر یک بحران صرفاً داخلی نیست، بلکه تهدیدی راهبردی برای ساختار امنیتی منطقه‌ای به‌شمار می‌رود. این کشور به‌عنوان حلقه اتصال میان سه حوزه ژئوپلیتیکی، می‌تواند هم نقش پل ارتباطی و هم مسیر تهدید را ایفا کند. ناامنی در افغانستان ممکن است به روسیه و قفقاز از طریق آسیای مرکزی یا به جنوب غرب آسیا از طریق ایران و پاکستان گسترش یابد، در نتیجه، افغانستان به نقطه‌ای حساس در معادلات امنیتی قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است. آمریکا برای مقابله با تروریسم و مهار نفوذ ایران و روسیه، حضور نظامی خود را حفظ کرده، در حالی که ایران و روسیه نیز در پی مهار نفوذ غرب و تقویت موقعیت منطقه‌ای خود هستند. از این رو، افغانستان نه فقط یک بازیگر مستقل، بلکه یک نقطه استراتژیک در توزیع قدرت منطقه‌ای و سیاست‌های امنیتی جهانی محسوب می‌شود (کریمی، حمید، ۱۳۹۹، صص ۱۲۳-۱۴۵).

۲- نقش روسیه در مجموعه امنیتی آسیای مرکزی و تأثیر بر امنیت ملی افغانستان

روسیه از منظر ژئوپلیتیکی و امنیتی، نقشی محوری و تاریخی در آسیای مرکزی دارد که تأثیر مستقیم و غیرمستقیم بر امنیت افغانستان نیز گذاشته است، پس از فروپاشی شوروی، مسکو کوشیده نفوذ خود را در جمهوری‌های آسیای مرکزی از طریق ابزارهای نظامی، اقتصادی و فرهنگی حفظ کند. ایجاد سازمان پیمان امنیت جمعی و استقرار پایگاه‌های نظامی در تاجیکستان و قرقیزستان بخشی از این تلاش‌هاست که با هدف مهار تهدیدات تروریستی و مقابله با نفوذ غرب انجام شده‌اند. در این چارچوب، روسیه همواره با گسترش حضور آمریکا و ناتو در منطقه مخالفت کرده و همین رقابت ژئوپلیتیکی، افغانستان را به میدان منازعه غیرمستقیم میان مسکو و واشنگتن تبدیل کرده است (نورمحمدی، علیرضا، ۱۳۸۰، صص ۲۸۵-۲۹۰).

۲-۱- حضور تاریخی و منافع ژئوپلیتیکی روسیه در آسیای مرکزی

روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی، با آن که در دهه ۱۹۹۰ به دلیل بحران‌های اقتصادی و سیاسی داخلی تا حدودی از آسیای مرکزی فاصله گرفت، اما از آغاز دهه ۲۰۰۰ با تثبیت قدرت سیاسی در کرملین و بازگشت روسیه به صحنه بین‌المللی، سیاست بازگشت فعالانه به این منطقه را دنبال کرد. ولادیمیر پوتین باهدف احیای نفوذ سنتی روسیه، آسیای مرکزی را نه به‌عنوان منطقه‌ای صرفاً مجاور، بلکه بخشی از قلمرو نفوذ راهبردی فدراسیون روسیه تعریف کرد (لو، ۲۰۱۵: ۶۳). از منظر امنیتی، روسیه آسیای مرکزی را حلقه‌ای کلیدی در جلوگیری از گسترش تهدیدات امنیتی همچون تروریسم و افراط‌گرایی اسلامی می‌داند. حضور گروه‌هایی چون جنبش اسلامی ازبکستان^۲ و گسترش ایدئولوژی‌های سلفی در مناطق هم‌مرز با افغانستان، مسکو را بر آن داشته تا امنیت کشورهای منطقه را در امتداد امنیت ملی خود تلقی کند (کوچرا، ۲۰۱۴: ۲۱۴). در همین راستا، روسیه تلاش کرده است با گسترش همکاری‌های امنیتی و نظامی دوجانبه و چندجانبه (از طریق سازمان پیمان امنیت جمعی)، مانع از نفوذ تهدیدات افراطی از مرزهای جنوبی به سمت شمال شود.

از نظر ژئوپلیتیکی نیز، روسیه آسیای مرکزی را به‌مثابه سپری در برابر گسترش نفوذ غرب و چین می‌بیند، رقابت با ناتو و ایالات متحده در اوایل دهه ۲۰۰۰، به‌ویژه پس از تأسیس پایگاه‌های آمریکایی در قرقیزستان و ازبکستان برای حمایت از عملیات در افغانستان، موجب افزایش نگرانی‌های امنیتی مسکو شد (کولی، ۲۰۱۲: ۴۷)، روسیه این پایگاه‌ها را تهدیدی مستقیم علیه حوزه نفوذ خود تلقی کرد و در تلاش برای حذف تدریجی حضور نظامی غرب، از اهرم‌های دیپلماتیک و اقتصادی خود بهره گرفت. نمونه آن فشار بر دولت قرقیزستان برای بسته شدن پایگاه هوایی ماناس در سال ۲۰۱۴ بود، افزون بر آن، نزدیکی جغرافیایی افغانستان به مرزهای جنوبی آسیای مرکزی، روسیه را در موقعیتی قرار داده که هرگونه تحول در افغانستان، می‌تواند تأثیر فوری بر منافع ژئوپلیتیکی آن در منطقه بگذارد، بی‌ثباتی ناشی از جنگ، تولید مواد مخدر و مهاجرت‌های گسترده، از مهم‌ترین نگرانی‌هایی هستند که سیاست‌گذاران روسی در تعامل با افغانستان و کشورهای مجاور آن مدنظر دارند (بیندیک، ۲۰۲۱: ۵۱۱).

1- Lo

2- جنبش اسلامی ازبکستان (IMU) یک گروه تروریستی اسلام‌گرا است که در دهه ۱۹۹۰ در ازبکستان تأسیس شد. هدف اصلی این گروه براندازی دولت ازبکستان و ایجاد یک حکومت اسلامی در آسیای مرکزی بود. این جنبش ابتدا از طالبان حمایت می‌کرد و ارتباطاتی با گروه‌هایی مانند القاعده داشت. در سال‌های اخیر، این گروه به دلیل فشارهای امنیتی، فعالیت‌های خود را کاهش داده و برخی از اعضای آن به گروه‌های دیگر مانند داعش پیوستند (فریدون احمدی ۱۳۹۶، صص ۵۲-۷۶).

3- Kucera

4- Cooley

5- Binnendijk

در بعد اقتصادی نیز، اگرچه چین در دهه‌های اخیر در زمینه سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی در منطقه پیش‌تاز بوده است، اما روسیه همچنان از طریق اتحادیه اقتصادی اوراسیا^۱ سعی دارد وابستگی اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی را به خود حفظ کرده و مسیرهای تجاری و انرژی را تحت کنترل داشته باشد (کاسنوا، ۲۰۱۴)، این وابستگی اقتصادی، به‌ویژه در زمینه صادرات نیروی کار به روسیه و وابستگی به انتقالات مالی، یکی دیگر از ابزارهای ژئوپلیتیکی کرملین برای حفظ سلطه منطقه‌ای است. پس از فروپاشی شوروی، روسیه با بازگشت به صحنه جهانی در دهه ۲۰۰۰ و تحت رهبری ولادیمیر پوتین، آسیای مرکزی را به‌عنوان بخشی از قلمرو استراتژیک خود تعریف کرده و به امنیت این منطقه توجه ویژه‌ای داشته است.

۲-۲- پیوندهای فرهنگی، هویتی و امنیتی با کشورهای منطقه

روسیه همچنان نفوذ فرهنگی و زبانی خود را از طریق جمعیت روس زبان، رسلنه‌های روسی‌زبان و نظام آموزشی در آسیای مرکزی حفظ کرده است، زبان روسی هنوز هم در بسیاری از کشورهای منطقه، به‌ویژه در قزاقستان و قرقیزستان، به‌عنوان زبان میانجی یا رسمی دوم کاربرد دارد و در نظام آموزشی، رسانه‌ها و ارتباطات رسمی نقش مهمی ایفا می‌کند (اولکات، ۲۰۱۰: ۹۲)، علاوه بر این، نخبگان سیاسی و علمی آسیای مرکزی اغلب در دانشگاه‌های روسیه تحصیل کرده‌اند که این امر شبکه‌ای از پیوندهای هویتی و فرهنگی میان نخبگان دو سوی منطقه ایجاد کرده است.

از منظر امنیتی نیز، پیوندهای عمیق و ماندگاری میان روسیه و کشورهای آسیای مرکزی وجود دارد، بسیاری از افسران ارشد نظامی این کشورها در آکادمی‌های نظامی روسیه آموزش دیده‌اند همچنان بخشی از تمرینات مشترک نظامی تحت نظارت روسیه انجام می‌شود (کاسنوا، ۲۰۰۹: ۱۲۹)، ساختار دفاعی و تجهیزات نظامی کشورهای آسیای مرکزی عمدتاً بر پایه سامانه‌های ساخت روسیه بنا شده‌اند و این وابستگی فنی و لجستیکی، قدرت مانور مستقل امنیتی این کشورها را محدود کرده است (آلیسون، ۲۰۰۸: ۱۸۷).

1- اتحادیه اقتصادی اوراسیا (EAEU): اتحادیه اقتصادی اوراسیا (EAEU) یک سازمان منطقه‌ای اقتصادی است که در سال ۲۰۱۵ با هدف ایجاد همگرایی اقتصادی، بازار مشترک و تقویت همکاری تجاری و مالی میان کشورهای عضو تأسیس شد. این اتحادیه با الگوبرداری از اتحادیه اروپا، سعی دارد زمینه را برای آزادسازی جریان کالا، خدمات، سرمایه و نیروی کار میان اعضا فراهم کند، اعضای اصلی این اتحادیه عبارت‌اند از: روسیه، بلاروس، قزاقستان، ارمنستان و قرقیزستان. دفتر مرکزی EAEU در مسکو قرار دارد و کمیسیون اقتصادی اوراسیا به‌عنوان نهاد اجرایی آن عمل می‌کند. این اتحادیه بخشی از تلاش‌های روسیه برای تقویت نفوذ اقتصادی خود در فضای پساشوروی و مقابله با نفوذ غرب در منطقه تلقی می‌شود (Kassenova, 2014, pp. 1-16).

2- Kassenova

3- Olcott

4- Kassenova

5- Allison

۲-۳- ابزارهای نفوذ سخت و نرم روسیه

در آسیای مرکزی، روسیه از ابزارهای متنوعی برای حفظ و تقویت نفوذ خود بهره می‌برد که ترکیبی از قدرت سخت و نرم هستند، در حوزه قدرت سخت، روسیه دارای پایگاه‌های نظامی مهمی در قرقیزستان (پایگاه کلنت) و تاجیکستان (پایگاه ۲۰۱) است و از طریق فروش تسلیحات، آموزش افسران نظامی و برگزاری رزمایش‌های مشترک در چارچوب سازمان پیمان امنیت جمعی، پیوندهای امنیتی با کشورهای منطقه را مستحکم می‌سازد (مک‌درموت، ۲۰۱۱: ۱۸).

در حوزه قدرت نرم، مسکو از طریق نهادهایی مانند بنیاد روسکی میر در سال ۲۰۰۷ به فرمان ولادیمیر پوتین تأسیس شد، حمایت از زبان روسی و گسترش شبکه رسانه‌ای خود نظیر RT و Sputnik می‌کوشد هویت روس‌محور و جهان‌بینی خاص خود را در برابر نفوذ فرهنگی غرب و ترکیه تقویت نماید، این ابزارها، به روسیه اجازه داده‌اند تا ضمن حفظ نقش تاریخی‌اش، با رقبای نوظهور در منطقه رقابت کند (لارول، ۲۰۱۵: ۱۰۱). بنیاد روسکی میر (Russkiy Mir Foundation) در دوران ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ تعاملات و قراردادهای مختلفی با افغانستان داشته است که این تعاملات به‌ویژه در راستای تقویت روابط فرهنگی، آموزشی و دیپلماتیک میان دو کشور بوده است. در این راستا، روسیه به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در افغانستان، به ترویج زبان و فرهنگ روسی، تقویت آموزش عالی و ایجاد فرصت‌های علمی و فرهنگی پرداخته است، در زیر برخی از مهم‌ترین قراردادها و تعاملات این بنیاد با افغانستان را بررسی می‌کنیم:

الف- توسعه مراکز زبان روسی و آموزش فرهنگ روس: بنیاد «روسکی میر» در افغانستان مراکز آموزشی متعددی برای تدریس زبان روسی و فرهنگ روسی تأسیس کرده است، این مراکز، به‌ویژه در سال‌های پس از ۲۰۰۱، به‌عنوان ابزارهایی برای گسترش نفوذ فرهنگی روسیه در افغانستان عمل کرده‌اند. در این مراکز، برنامه‌های آموزشی متنوعی برای آموزش زبان روسی به دانشجویان افغانستانی و همچنین آموزش تاریخ و فرهنگ روسی برگزار شده است (حسینی، علی، ۲۰۱۸).

ب- برگزاری دوره‌های آموزشی و همایش‌ها: بنیاد «روسکی میر» در همکاری با دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی افغانستان، دوره‌های آموزشی در زمینه‌های مختلف علوم انسانی، تاریخ، ادبیات روسی و زبان‌شناسی برگزار کرده است. این دوره‌ها و همایش‌ها نه تنها به تقویت دانش زبان روسی در افغانستان کمک کرده، بلکه روابط فرهنگی دو کشور را نیز گسترش داده است (نیک‌خواه سارا، ۲۰۲۰).

1- McDermott

2- Laruelle

ج- قراردادهای علمی و تبادل دانشجویی: در راستای تقویت همکاری‌های علمی، بنیاد «روسکی میر» توافق‌نامه‌هایی با برخی از دانشگاه‌های افغانستان امضا کرده است که بر اساس آن، دانشجویان افغانستانی می‌توانند برای تحصیل در رشته‌های مختلف در دانشگاه‌های روسیه بورسیه دریافت کنند. این قراردادها به‌ویژه در تقویت روابط علمی و آموزشی میان روسیه و افغانستان نقش داشته است (موسوی، فاطمه، ۲۰۱۹).

د- کمک به بازسازی افغانستان از طریق فرهنگ: در دوران بازسازی افغانستان پس از سقوط طالبان، بنیاد «روسکی میر» نقش مهمی در تقویت زیرساخت‌های فرهنگی افغانستان ایفا کرده است، این بنیاد در تأسیس کتابخانه‌ها، مراکز آموزشی و فرهنگی در افغانستان مشارکت داشته و به آموزش نسل جدید افغانستانی‌ها در حوزه زبان و فرهنگ روسی پرداخته است (بیکر، پیتز، ۲۰۲۰).^۱

۲-۴- رابطه روسیه با افغانستان (۲۰۲۱-۲۰۰۱)

در دوره ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱، روسیه سیاستی ترکیبی از احتیاط، همکاری و رقابت در قبال تحولات افغانستان در پیش گرفت، در آغاز کرملین با حمله ایالات متحده به افغانستان مخالفتی نکرد و حتی از طریق حمایت لجستیکی از نیروهای ناتو، به‌طور غیرمستقیم با ائتلاف غربی همکاری نمود، با این حال روسیه نسبت به گسترش نفوذ نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و ایجاد پایگاه‌هایی در کشورهای همسایه افغانستان، ابراز نگرانی جدی کرد و آن را تهدیدی برای حوزه نفوذ سنتی خود دانست (لو، ۲۰۱۵: ۲۶۷). در سال‌های بعد، روسیه کوشید ضمن حفظ روابط دیپلماتیک با دولت کابل، گفت‌وگوهایی غیررسمی با طالبان برقرار سازد. این چرخش در سیاست خارجی روسیه به‌ویژه از میانه دهه ۲۰۱۰ شتاب گرفت، زمانی که مسکو طالبان را بازیگری موازنه‌گر در برابر داعش معرفی کرد و آغاز تعامل رسمی با این گروه را توجیه‌پذیر دانست، روسیه همچنین با ابتکار نشست‌های موسوم به «فرمت مسکو»، بستری برای گفت‌وگوی منطقه‌ای درباره آینده افغانستان فراهم ساخت که در آن بازیگران کلیدی چون چین، ایران، پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی شرکت داشتند (سترونسکی و سولسکی، ۲۰۱۷: ۳۵).

۲-۵- تأثیر سیاست‌های منطقه‌ای روسیه بر امنیت ملی افغانستان

سیاست‌های منطقه‌ای روسیه تأثیرات دوگانه‌ای بر امنیت ملی افغانستان داشته است، از یک‌سو، تمرکز روسیه بر حفظ ثبات در مرزهای آسیای مرکزی، به‌ویژه در مقابله با تهدیداتی همچون قاچاق مواد مخدر و افراط‌گرایی، موجب تقویت همکاری‌های امنیتی میان روسیه و

1- Baker, Peter

2- Lo

3- Stronski & Sokolsky

افغانستان شده است. این همکاری‌ها شامل تبادل اطلاعات امنیتی، آموزش نیروهای امنیتی افغانستان و کنترل بهتر مرزها با کشورهای همسایه آسیای مرکزی بوده است، از سوی دیگر، سیاست‌های مبهم روسیه در تعامل با دولت افغانستان باعث شده که به افغانستان با چالش‌هایی در انسجام داخلی و سیاست‌های منطقه‌ای مواجه شود، روسیه به‌طور هم‌زمان با دولت کابل و طالبان گفت‌وگوهایی را دنبال کرد که این رویکرد به تضعیف دولت مرکزی افغانستان پیش از سال ۲۰۲۱ کمک کرد و نوعی عدم هماهنگی در سیاست‌های امنیتی و منطقه‌ای ایجاد کرد (بیندیک و مارلر، ۲۰۲۱: ۲۲). سیاست‌های منطقه‌ای روسیه با تقویت همکاری‌های امنیتی در زمینه مبارزه با قاچاق مواد مخدر و افراط‌گرایی از یک‌سو و ایجاد رقابت‌های ژئوپلیتیکی با غرب و چین از سوی دیگر، به پیچیدگی‌های امنیتی افغانستان افزوده و موجب تضعیف دولت مرکزی و انسجام داخلی آن شده است (کورتونوف، ۲۰۱۹: ۲۴).

۲-۶- سیاست‌های روسیه در آسیای مرکزی و پیامدهای آن بر امنیت ملی افغانستان

۲-۶-۱- نظم اقتدارگرا و امنیت محدود در مرزهای شمالی افغانستان

پس از فروپاشی شوروی و به‌ویژه با آغاز ریاست‌جمهوری ولادیمیر پوتین، روسیه تلاش کرده است نظم اقتدارگرایانه‌ای را در آسیای مرکزی تثبیت کند، این الگو مبتنی بر حمایت از رژیم‌های استبدادی، کنترل جریان‌های سیاسی و مذهبی و توسعه همکاری‌های امنیتی انحصاری با این کشورهاست (آلیسون، ۲۰۰۸: ۱۸۶)، چنین الگویی امنیت را به معنای ثبات داخلی رژیم‌ها تعریف می‌کند، نه به‌عنوان یک همکاری جامع امنیتی منطقه‌ای.

در این چارچوب کشورهای آسیای مرکزی مرزهای خود با افغانستان را نه به‌عنوان فرصت همکاری، بلکه به‌عنوان منبع تهدید تعریف کرده‌اند، این نگاه باعث شده کنترل شدید مرزی، نظامی‌سازی مرزها، وعدم توسعه گذرگاه‌های رسمی به سیاست غالب بدل شود (کاسنوا، ۲۰۰۹: ۱۵)، برای نمونه، پس از بازگشت طالبان به قدرت در سال ۲۰۲۱، کشورهای آسیای مرکزی با حمایت روسیه نیروهای نظامی خود را در مرزهای افغانستان تقویت کردند، اما هیچ سازوکار امنیتی یا انسانی مشترکی با دولت افغانستان ایجاد نشد. این رویکرد، پیامدهای منفی برای امنیت ملی افغانستان داشته است؛ ازجمله افزایش انزوای منطقه‌ای، تضعیف کنترل دولت بر مرزها و فراهم شدن فرصت برای فعالیت گروه‌های تروریستی در مناطق مرزی (رومر، ۲۰۱۶: ۵۲۲).

1- Binnendijk & Marler

2- Kortunov,

3- Allison

4- Kassenova

5- Rumer

۲-۶-۲- محرومیت افغانستان از ترتیبات امنیتی منطقه‌ای

یکی از پیامدهای مستقیم نظم اقتدارگرای روسی، شکل‌گیری ترتیبات امنیتی انحصاری در آسیای مرکزی است روسیه با تأسیس و توسعه پیمان امنیت جمعی و همکاری شانگهای^۱، چارچوب‌های امنیتی منطقه‌ای را به گونه‌ای سامان داده است که افغانستان از عضویت و حتی مشارکت فعال در آن‌ها محروم مانده است، درحالی‌که افغانستان با تهدیداتی همچون تروریسم، قاچاق مواد مخدر و افراط‌گرایی مواجه بوده، نهادهای منطقه‌ای امنیتی به‌ویژه افغانستان را تنها یک «موضوع امنیتی» تلقی کرده و نه شریک امنیتی. این محرومیت، مانع شکل‌گیری همکاری‌های مرزی مؤثر، تبادل اطلاعات و هماهنگی‌های نظامی شده و افغانستان را در مقابله با تهدیدات مشترک در موقعیت ضعف قرار داده است (بلانک، ۲۰۱۳: ۱۰۹). حتی در زمان حضور نظامی آمریکا و ناتو در افغانستان، روسیه با استفاده از سازوکارهای امنیتی منطقه‌ای سعی در موازنه با غرب داشت و ترتیبات امنیتی را از افغانستان جدا نگه داشت (لارول، ۲۰۱۳: ۴۳).

۳- نقش آمریکا در مجموعه امنیتی خاورمیانه و تأثیر آن بر امنیت ملی افغانستان

۳-۱- حضور سیاسی و امنیتی آمریکا در جنوب آسیا

حضور ایالات متحده در جنوب غرب آسیا پس از جنگ جهانی دوم به‌ویژه با هدف تضمین جریان آزاد انرژی، مهار اتحاد جماهیر شوروی و حفظ رژیم‌های همسو با غرب شکل گرفت، پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، این حضور شدت یافت و با اشغال افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳) ابعاد نظامی گسترده‌تری به خود گرفت، پایگاه‌های نظامی آمریکا در کشورهای حوزه خلیج فارس مانند قطر، بحرین و کویت بخشی از سیاست مهار تهدیدات منطقه‌ای و

1- سازمان همکاری‌های شانگهای (SCO) یک سازمان بین‌المللی منطقه‌ای است که در سال ۲۰۰۱ با هدف تقویت همکاری‌های امنیتی، اقتصادی و فرهنگی میان کشورهای آسیای مرکزی و چین تأسیس شد. این سازمان شامل کشورهای چین، هند، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان و برخی دیگر از کشورها است، اهداف اصلی سازمان همکاری‌های شانگهای:

۱. تقویت همکاری‌های امنیتی: مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی و قاچاق مواد مخدر.
۲. توسعه همکاری‌های اقتصادی: ایجاد فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری میان اعضا.
۳. ارتقاء تعاملات فرهنگی و اجتماعی: تبادل اطلاعات و ایجاد روابط مستحکم میان ملت‌ها (علی‌اکبر طاهری، ۱۳۹۸، صص ۲۴-۴۲).

2- Blank

3- Laruelle

حمایت از متحدان مانند عربستان سعودی و اسرائیل بوده‌اند (بایمن، ۲۰۱۱: ۴۵)، از نظر سیاسی نیز، آمریکا با حمایت از فرایند صلح اسرائیل — فلسطین، مداخله در تحولات سوریه و ایفای نقش در مذاکرات هسته‌ای با ایران، خود را بازیگر محوری در معادلات خاورمیانه نشان داده است، این سطح از حضور، بستر سیاست‌های منطقه‌ای ایالات متحده را نسبت به افغانستان نیز شکل داده است (کاتز، ۲۰۱۱: ۲۱۷).

۳-۲- منافع آمریکا در منطقه و پیوند با افغانستان

منافع راهبردی آمریکا در جنوب غرب آسیا شامل دسترسی به منابع انرژی، مهار قدرت‌های رقیب مانند ایران، روسیه و چین، مبارزه با تروریسم و حفظ رژیم‌های همسو است، هرچند افغانستان مستقیماً بخشی از جنوب غرب آسیا نیست، اما از منظر ژئواستراتژیک با این منطقه پیوند دارد، افغانستان به‌عنوان گذرگاهی به آسیای مرکزی و حائلی میان ایران، پاکستان و چین، نقش مهمی در سیاست منطقه‌ای آمریکا ایفا کرده است. حضور نظامی آمریکا در افغانستان، امکان مهار ایران از غرب و پاکستان از شرق را فراهم ساخت و در چارچوب استراتژی «محور آسیا»، افغانستان به بخشی از چرخش ژئوپلیتیکی واشنگتن از خاورمیانه به آسیا تبدیل شد (کمبل، ۲۰۱۶: ۳۳).

۳-۳- ابزارهای نفوذ و سیاست‌های کلان ایالات متحده در جنوب غرب آسیا

ایالات متحده در پیشبرد اهداف خود در جنوب غرب آسیا از ابزارهایی چون قدرت نظامی (پایگاه‌ها، حملات پهپادی، ناوهای هواپیمابر)، قدرت نرم (رسانه‌ها، نهادهای مدنی، دانشگاه‌ها) و قدرت اقتصادی (تحریم، کمک‌های مالی و بازسازی) بهره برده است، در افغانستان نیز از همین ابزارها برای مهندسی دولت، ساخت نهادها، آموزش ارتش و تلاش برای دموکراتیزاسیون استفاده شد، سیاست کلان ایالات متحده در قبال افغانستان، به‌شدت تحت تأثیر دکترین‌های راهبردی رؤسای جمهور به افغانستان قرار داشته است. به‌ویژه، «دکترین بوش» و «دکترین اوباما» نقش برجسته‌ای در تعیین شیوه تعامل واشنگتن با افغانستان از سال ۲۰۰۱ به بعد ایفا کرده‌اند، دکترین بوش که بر لیده حمله پیش‌دستلنه، استوار بود، به‌ویژه پس از حملات ۱۱ سپتامبر، چارچوب نظری و عملی ورود نظامی گسترده آمریکا به افغانستان را فراهم ساخت. بر اساس دکترین بوش، آمریکا حق داشت پیش از وقوع حمله، علیه تهدیدات بالقوه اقدام نظامی کند، در این چارچوب، حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱ با هدف سرنگونی طالبان و نابودی القاعده انجام شد و به حضور گسترده نظامی، ایجاد پایگاه‌ها و بازسازی ساختارهای امنیتی

1- Byman

2- Katz

3- Campbell

انجامید. در مقابل، دکترین اوباما بر کاهش هزینه‌های نظامی و استفاده از ابزارهای غیرمستقیم مانند حملات پهپادی و آموزش نیروهای محلی تأکید داشت. اوباما با کاهش نیروهای آمریکایی و انتقال مسئولیت امنیت به افغان‌ها، نقش آمریکا را به پشتیبانی و مشاوره محدود کرد. از سال ۲۰۱۴، با آغاز عملیات «حمایت قاطع»، مأموریت رزمی آمریکا پایان یافت و تمرکز بر آموزش، مشاوره و حمایت اطلاعاتی قرار گرفت، درحالی‌که حملات پهپادی در مناطق مرزی افزایش یافت (برندز، ۲۰۱۴: ۱۰۲).

۳-۴- تعامل آمریکا با افغانستان در چارچوب جنگ با تروریسم

حمله آمریکا به افغانستان در ۲۰۰۱ پس از حملات ۱۱ سپتامبر آغاز «جنگ جهانی علیه ترور» بود و افغانستان به میدان اصلی مقابله با طالبان و القاعده تبدیل شد، عملیات «آزادی پایدار» با هدف سرنگونی طالبان و نابودی القاعده اجرا شد و ساختار سیاسی افغانستان بازطراحی گردید. با حمایت سازمان ملل، دولت موقت در کنفرانس بن تشکیل شد و آمریکا با ایجاد نهادهایی مانند نیروهای آیساف و تأسیس پایگاه‌های نظامی در مناطق مختلف، نقش کلیدی در ساخت دولت جدید داشت. تمرکز سیاست آمریکا بر تأمین امنیت و ثبات از طریق حمایت نظامی، آموزش ارتش و پلیس ملی و هزینه‌های میلیاردی برای بازسازی نهادهای حکومتی بود. به‌عنوان نمونه، در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴، آمریکا بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار در بخش‌های امنیتی، بازسازی و توسعه افغانستان هزینه کرد، بااین‌حال این رویکرد امنیت‌محور با بی‌توجهی نسبی به زمینه‌های فرهنگی، قومی و سیاسی داخلی همراه بود؛ به‌گونه‌ای که ساختار دولت جدید بیشتر بر پایه مدل‌های وارداتی و وابسته به کمک‌های خارجی شکل گرفت و کمتر از ظرفیت‌های بومی در فرآیند دولت‌سازی استفاده شد، این وابستگی شدید به منابع خارجی، به‌ویژه در حوزه نظامی و مالی، باعث شد که ساختار دولت افغانستان به‌جای اتکا به مشروعیت داخلی، به حمایت خارجی متکی بماند (رشید، ۲۰۱۰: ۲۱۸).

۳-۵- تأثیر سیاست‌های ایالات متحده در جنوب غرب آسیا بر امنیت ملی افغانستان

پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، افغانستان به یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده تبدیل شد، دولت جورج بوش با آغاز عملیات «آزادی پایدار» (Freedom Operation Enduring)، وارد یک مداخله نظامی گسترده در افغانستان شد و رژیم طالبان را سرنگون کرد. در سال‌های نخست این مداخله، آمریکا موفق شد ثبات نسبی

1- Brands

2- Rashid

در ساختار سیاسی و امنیتی افغانستان ایجاد کرده و از طریق حمایت از ایجاد نهادهای کلیدی همچون ارتش ملی و پلیس، زمینه‌هایی برای دولت‌سازی فراهم آورد (بارفیلد، ۲۰۱۰: ۲۶۴).
با این حال، از میانه دهه ۲۰۰۰ تمرکز راهبردی آمریکا به تدریج از افغانستان به عراق و جنوب غرب آسیا منتقل شد، حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ بخش زیادی از ظرفیت‌های نظامی و اطلاعاتی آمریکا را درگیر کرد و افغانستان به حاشیه اولویت‌های واشنگتن رفت. این تغییر تمرکز، خلأ امنیتی ایجاد کرد و زمینه را برای بازگشت تدریجی طالبان در مناطق جنوبی و شرقی افغانستان فراهم ساخت (رشید، ۲۰۰۸: ۱۲۲).

یکی دیگر از ابعاد مهم تأثیر سیاست‌های جنوب غرب آسیای آمریکا، تشدید رقابت و تنش با ایران بود، با تشدید تمرکز آمریکا بر پرونده هسته‌ای ایران و اتخاذ سیاست «مهار ایران» در دوره‌های جورج بوش و دونالد ترامپ، افغانستان به عنوان جبهه‌ای فرعی در رقابت‌های ژئوپلیتیکی منطقه‌ای تلقی شد. در این دوره، منابع و توجهات آمریکا عمدتاً به سوی تأمین منافع متحدانش در خلیج فارس، نظیر عربستان سعودی و اسرائیل، هدایت شد، در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما (۲۰۰۹-۲۰۱۷)، با وجود ارثه راهبرد «افپاک» که هدف آن بازتعریف جایگاه افغانستان در چارچوب روابط با پاکستان بود، تحولات پرشتاب در جنوب غرب آسیا از جمله جنگ داخلی سوریه، ظهور داعش در عراق و تنش‌های عربستان و ایران بار دیگر اولویت واشنگتن را از افغانستان منحرف کرد، این تغییر اولویت‌ها، روند دولت‌سازی را دچار وقفه کرد و پروژه ملت‌سازی را به حالتی ناقص و وابسته به حمایت خارجی رها ساخت (کاتزمن، ۲۰۲۰: ۱۲). اصطلاح افپاک^۴ ترکیبی است از افغانستان (Afghanistan) و پاکستان (Pakistan) که نخستین بار در سال ۲۰۰۹ توسط دولت باراک اوباما به کار گرفته شد تا نشان دهد که سیاست ایالات متحده دیگر این دو کشور را به صورت جداگانه، بلکه به مثابه یک منطقه امنیتی یکپارچه در نظر می‌گیرد.

1- Barfield

2- Rashid

3- Katzman

4- افپاک (AFPAK) یک اصطلاح است که به منطقه جغرافیایی افغانستان و پاکستان اشاره دارد و معمولاً در زمینه‌های سیاست خارجی، امنیت و روابط بین‌الملل استفاده می‌شود. این اصطلاح در ابتدا از سوی ایالات متحده آمریکا برای اشاره به وضعیت پیچیده و چالش‌برانگیز این دو کشور در منطقه جنوب آسیا استفاده شد. منطقه افپاک به دلایل مختلفی از جمله تروریسم، طالبان، جنگ‌های داخلی و روابط دوجانبه افغانستان و پاکستان اهمیت زیادی دارد. ویژگی‌های منطقه افپاک:
۱- پناهگاه‌های طالبان: هردو کشور افغانستان و پاکستان به‌ویژه در مرز مشترک خود، به عنوان پناهگاه‌های طالبان و گروه‌های تروریستی دیگر شناخته می‌شوند.

۲- نقش استراتژیک: این منطقه نقش کلیدی در سیاست‌های امنیتی ایالات متحده در جنگ علیه تروریسم دارد.

۳- منازعات مرزی: اختلافات مرزی و مسائل قومیتی در مناطق مرزی افغانستان و پاکستان نیز بر پیچیدگی‌های افپاک افزوده است (علی‌اکبر مصطفوی، ۱۳۹۷، شماره ۳۸، صص ۴۵-۶۲).

در دوره دونالد ترامپ، سیاست «اول آمریکا» منجر به کاهش تعهدات بین‌المللی و کاهش توجه به افغانستان شد، تمرکز ترامپ بر کاهش هزینه‌ها و خروج آبرومندانه نیروهای آمریکایی بود که در نهایت به توافق دوحه با طالبان در فوریه ۲۰۲۰ انجامید. با روی کار آمدن بلیدن و تصمیم نهایی برای خروج کامل، وابستگی ساختار امنیتی و سیاسی افغانستان به حمایت‌های خارجی آشکارتر شد. سقوط سریع نهادهای حکومتی و امنیتی در تابستان ۲۰۲۱، تنها چند هفته پس از خروج نیروهای خارجی، ضعف ظرفیت‌های بومی در حفظ امنیت و حکمرانی را نشان داد (دابینز و همکاران، ۲۰۲۱: ۳۳).

۳-۶- تأثیر خروج آمریکا بر امنیت ملی افغانستان

خروج نیروهای نظامی ایالات متحده از افغانستان در اوت ۲۰۲۱ که در چارچوب «توافقتنامه دوحه» میان آمریکا و طالبان در فوریه ۲۰۲۰ انجام شد، تأثیری ژرف و چندلایه بر امنیت ملی افغانستان برجای گذاشت، این خروج، به‌ویژه به دلیل سرعت اجرای آن، بدون ایجاد یک جایگزین امنیتی پایدار، منجر به ایجاد خلأ گسترده‌ای در ساختار دفاعی و سیاسی کشور شد، ساختاری که طی دو دهه با میلیاردها دلار کمک خارجی و آموزش نیروهای امنیتی و نظامی توسط ایالات متحده و ناتو ایجاد شده بود، ظرف چند هفته به‌طور کامل فرو پاشید (امیری، ۲۰۲۲: ۷۸).

یکی از نخستین پیامدهای این خروج، سقوط سریع دولت اشرف غنی در ۱۵ اوت ۲۰۲۱ و بازگشت طالبان به قدرت بود؛ رویدادی که مشروعیت نهادهای رسمی جمهوری اسلامی افغانستان را به‌طور کامل از میان برد. ارتش ملی افغانستان که حدود ۳۰۰ هزار نفر نیرو داشت و به‌شدت به حمایت‌های لجستیکی، اطلاعاتی و هوایی نیروهای آمریکایی وابسته بود، بدون این پشتیبانی عملاً ناتوان از مقاومت شد (روپترز، ۲۰۲۱).

از منظر بحران امنیتی داخلی، بازگشت طالبان به قدرت باعث افزایش ناامنی‌های محلی، هدف‌گیری نیروهای سابق امنیتی، افزایش عملیات گروه‌های رادیکال مانند داعش خراسان و کاهش چشمگیر اعتماد عمومی به آینده کشور شد. بر اساس گزارش دیده‌بان حقوق بشر، در ماه‌های پس از تسلط طالبان، بیش از ۱۰۰ نفر از اعضای پیشین ارتش، پلیس و نیروهای اطلاعاتی به‌طور فرا قضایی اعدام یا ناپدید شدند (دیدبان حقوق بشر، ۲۰۲۲: ۲۵)، هم‌زمان، زیرساخت‌های امنیتی و اطلاعاتی کشور از هم فروپاشید و زمینه برای فعالیت‌های مجدد گروه‌های افراطی فراهم شد.

1- Dobbins et al

2- HRW

پس از خروج آمریکا، سازمان ملل افغانستان را یکی از شدیدترین بحران‌های انسانی جهان توصیف کرده است تا پایان ۲۰۲۲، بیش از ۲۸ میلیون نفر نیاز فوری به کمک داشتند و حدود ۹۷ درصد جمعیت در فقر به سر می‌بردند. سقوط اقتصادی، مسدود شدن ذخایر ارزی و قطع کمک‌های خارجی، وضعیت را وخیم‌تر کرد. از نظر سیاسی نیز، عدم شناسایی طالبان توسط جامعه جهانی، انسداد دیپلماتیک و نبود اجماع داخلی بر سر ساختار قدرت، به «فروپاشی نهادی» انجامید. ساختار طالبان فاقد نهادهای قانونی و منتخب مردمی است که این امر بی‌ثباتی سیاسی را تشدید کرده است.

در سطح منطقه‌ای، خروج آمریکا و خلأ ناشی از آن، رقابت‌های ژئوپلیتیکی را تشدید کرد، کشورهایی مانند ایران، پاکستان، روسیه و چین، به دنبال پر کردن این خلأ، سیاست‌های امنیتی فعال‌تری در قبال افغانستان اتخاذ کردند، برای نمونه، ایران میزبان نشست‌های منطقه‌ای درباره آینده افغانستان شد، چین مذاکرات با طالبان درباره سرمایه‌گذاری در معادن را افزایش داد و پاکستان در تعاملات امنیتی مستقیم با طالبان ایفای نقش کرد، در عین حال افزایش مهاجرت‌های جمعی به کشورهای همسایه و اروپا و تهدید بازگشت فعالیت‌های تروریستی در آسیای مرکزی، پاکستان و حتی فراتر از آن، منطقه را با تهدیدات امنیتی جدید مواجه ساخته است (امیری، ۲۰۲۲: ۷۹؛ موسسه صلح ایالات متحده، ۲۰۲۱).

۴- مقایسه اثرات روسیه و آمریکا بر افغانستان

۴-۱ تعاملات مثبت و منفی افغانستان با مجتمع‌های امنیتی آسیای مرکزی و جنوب غرب

آسیا

افغانستان با دو مجتمع امنیتی هم‌مرز است: آسیای مرکزی تحت نفوذ روسیه و جنوب غرب آسیا که بیشتر در مدار سیاست‌های آمریکا قرار دارد، تعامل افغانستان با این دو منطقه، از نظر امنیتی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی، فرصت‌ها و چالش‌هایی به همراه داشته است، از یک سو، ارتباط با جنوب غرب آسیا و غرب فرصت‌هایی مانند دسترسی به منابع مالی، بازسازی و آموزش نیروهای امنیتی را فراهم کرد، اما وابستگی شدید به کمک‌های خارجی و بحران مشروعیت سیاسی، از پیامدهای منفی آن بود. از سوی دیگر، در روابط با کشورهای آسیای مرکزی، افغانستان با بی‌اعتمادی و محدودیت مواجه شد، زیرا این کشورها نگران نفوذ افراط‌گرایی و ناامنی مرزی بودند و همکاری امنیتی را در چارچوب ائتلاف‌های روس‌محور محدود کردند. در نتیجه، افغانستان نتوانسته عضوی فعال در ساختارهای امنیتی هیچ‌یک از این دو منطقه باشد و اغلب در حاشیه مانده است؛ مسئله‌ای که آسیب‌پذیری امنیت ملی آن را افزایش داده است (بهر، ۲۰۱۶: ۱۴۴).

۴-۲ فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از توزیع قدرت منطقه‌ای

توزیع قدرت در منطقه، به‌ویژه رقابت میان روسیه و آمریکا هم فرصت‌هایی برای افغانستان و هم تهدیدهایی، در حوزه فرصت‌ها، موقعیت جغرافیایی افغانستان می‌تواند آن را به حلقه وصل شرق و غرب و به نقطه مهمی در طرح‌هایی چون جاده ابریشم جدید تبدیل کند، همچنین رقابت قدرت‌ها می‌تواند منجر به سرمایه‌گذاری و رقابت مثبت در افغانستان شود، اگر کابل بتواند از این رقابت به نفع خود بهره‌برد، در مقابل، تهدیدهای ناشی از این رقابت شامل بی‌ثباتی، تبدیل شدن افغانستان به میدان نیابتی و تضاد منافع میان بازیگران است. افغانستان به‌ویژه از نبود یک چارچوب همکاری منطقه‌ای جامع رنج می‌برد که بتواند امنیت دسته‌جمعی و توسعه اقتصادی را تضمین کند، توزیع نابرابر قدرت و نبود انسجام منطقه‌ای باعث شده افغانستان همیشه در موقعیتی فرعی و حاشیه‌ای باقی بماند (رولند، ۲۰۱۷: ۵۶). توزیع نابرابر قدرت در منطقه و فقدان انسجام میان کشورهای پیرامونی، نه صرفاً یک وضعیت طبیعی، بلکه بخشی از هدف راهبردی قدرت‌های بزرگی چون ایالات متحده و روسیه بوده است. این دو بازیگر جهانی، به‌جای تلاش برای تقویت همگرایی منطقه‌ای، اغلب با حمایت از بازیگران رقیب، بهره‌برداری از شکاف‌های قومی و سیاسی و مداخله در ترتیبات امنیتی، نظم منطقه‌ای منسجمی را شکل نداده و عملاً افغانستان را در موقعیتی فرعی و حاشیه‌ای نگه داشته‌اند، درواقع، حفظ وضعیت «بی‌ثبات اما قابل کنترل» در افغانستان، به برخی اهداف ژئوپلیتیکی این دو قدرت پاسخ می‌دهد: برای آمریکا، حضور در افغانستان امکان دسترسی و نظارت راهبردی بر چین، روسیه، ایران و آسیای مرکزی را فراهم می‌کرد و بی‌ثباتی کنترل‌شده در این کشور، توجیهی برای ادامه حضور نظامی و سیاسی بود (بیسویچ، ۲۰۲۱: ۲۱۳). برای روسیه نیز، بی‌ثباتی افغانستان مانعی برای نفوذ کامل آمریکا در آسیای مرکزی ایجاد کرده و به افغانستان را به وابستگی بیشتر به ساختارهای امنیتی روسیه، نظیر سازمان پیمان امنیت جمعی، سوق داده است (کورتونوف، ۲۰۱۹: ۷۲). بررسی تأثیر ساختارهای امنیتی آسیای مرکزی و جنوب غرب آسیا بر امنیت ملی افغانستان در بازه زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱، نشان‌دهنده تعامل پیچیده و چندبعدی این دو منطقه با افغانستان است. آسیای مرکزی با توجه به نزدیکی جغرافیایی و اشتراکات فرهنگی و تاریخی، نقش مهمی در شکل‌دهی به سیاست‌های امنیتی افغانستان داشته است، به‌ویژه در زمینه مقابله با تهدیدات تروریستی و قاچاق مواد مخدر. از سوی دیگر، جنوب غرب آسیا با توجه به حضور بازیگران کلیدی مانند ایران، پاکستان و کشورهای عرب خلیج فارس، تأثیر قابل توجهی بر توازن قدرت و تحولات امنیتی افغانستان داشته است. رقابت‌های ژئوپلیتیکی میان قدرت‌های منطقه‌ای و

1- Rolland

2- Bacevich

3- Kortunov

فرمانطقه‌ای در این دو حوزه، منجر به پیچیدگی‌های بیشتری در امنیت ملی افغانستان شده است. همچنین، تعاملات و همگرایی‌های امنیتی میان این ساختارها، فرصت‌ها و چالش‌های جدیدی را برای ثبات و توسعه افغانستان فراهم کرده است. در مجموع، ساختارهای امنیتی آسیای مرکزی و جنوب غرب آسیا به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر امنیت ملی افغانستان اثرگذار بوده و همچنان بر تحولات آتی این کشور تأثیر خواهند گذاشت.

نتیجه‌گیری

نتیجه‌گیری مباحث به دلیل پیچیدگی و چندجانبه بودن تحولات امنیتی افغانستان به دسته‌های مختلف تقسیم شده است تا ابعاد مختلف بحران امنیتی این کشور به‌طور دقیق‌تر تحلیل شود؛ دسته اول به نتایج مفهومی مانند رقابت‌های ژئوپلیتیکی و وابستگی به قدرت‌های خارجی پرداخته، دسته دوم به نتایج مصداقی مانند توافق‌نامه دوحه و خروج نیروهای خارجی اشاره دارد و دسته سوم تأثیرات این تحولات را در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی تحلیل می‌کند. از حیث مفهومی، رقابت ژئوپلیتیکی میان روسیه و ایالات متحده، تأثیر عمیقی بر امنیت افغانستان گذاشته است، روسیه با تکیه بر میراث تاریخی خود، از طریق نهادهایی مانند سازمان پیمان امنیت جمعی و اتحادیه اقتصادی اوراسیا، نفوذ خود را در آسیای مرکزی حفظ کرده است. در مقابل، آمریکا پس از دهه ۱۹۹۰ و به‌ویژه پس از حملات ۱۱ سپتامبر، با حضور نظامی در عراق و افغانستان و نقش‌آفرینی در امنیت انرژی و مبارزه با تروریسم، به بازیگر اصلی خاورمیانه تبدیل شد. این رقابت ژئوپلیتیکی، افغانستان را به میدان برخورد منافع دو قدرت تبدیل کرده و بر امنیت و ثبات داخلی آن تأثیرات جدی گذاشته است (گاس، ۲۰۱۰: ۱۹). از سال ۲۰۰۱ و با آغاز جنگ جهانی علیه تروریسم، حضور نیروهای خارجی ثبات نسبی در افغانستان ایجاد کرد، اما این ثبات به شدت به حمایت‌های خارجی وابسته بود، به مرور زمان، ساختار امنیتی افغانستان به جای تقویت ظرفیت‌های داخلی، به این حمایت‌ها تکیه کرد. این وابستگی، همراه با بحران‌های منطقه‌ای مانند جنگ عراق، بی‌ثباتی در پاکستان و رقابت‌های ژئوپلیتیکی میان ایران و عربستان، موجب تضعیف بنیان‌های امنیتی داخلی و تشدید بی‌ثباتی در افغانستان شد (بارفیلد، ۲۰۱۰: ۲۶۴).

رقابت‌های منطقه‌ای و تنش‌های قومی و مرزی، تعامل افغانستان با کشورهای آسیای مرکزی را پیچیده کرد، هم‌زمان، دخالت‌های نیابتی ایران و عربستان—از طریق حمایت از گروه‌های شیعه و جریان‌های سلفی سنی—موازنه‌های داخلی را برهم زد و موجب تشدید بی‌ثباتی و ناامنی در افغانستان شد (کاتزمن، ۲۰۲۰: ۱۵).

- 1- Gause
- 2- Barfield
- 3- Katzman

از حیث مصداقی، توافق نامه دوحه و خروج نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۲۱، باعث فروپاشی سریع ساختار امنیتی افغانستان شد. تسلط طالبان بر کابل نشان داد که افغانستان بدون حمایت خارجی قادر به حفظ امنیت و حاکمیت خود نیست و این تحول ضربه سنگینی به ثبات داخلی کشور وارد کرد (بیسویچ، ۲۰۲۱: ۲۱۳)، بحران‌های منطقه‌ای مانند بی‌ثباتی در پاکستان، جنگ‌های داخلی عراق و رقابت ایران و عربستان، همراه با بحران‌های داخلی، افغانستان را در معرض تهدیدات امنیتی مستمر قرار داده و موجب تداوم ناامنی در کشور شده‌اند.

از حیث امنیتی، در سطح ملی، سطح ملی افغانستان از این رقابت‌ها و بحران‌ها به شدت آسیب دیده است، وابستگی به حمایت‌های خارجی که به‌ویژه پس از ۲۰۰۱ افزایش یافت، امنیت ملی افغانستان را به شدت آسیب پذیر کرده است، خروج نیروهای خارجی و فروپاشی ساختار امنیتی کشور نشان دهنده ضعف درسیستم حکمرانی و امنیتی افغانستان است.

در سطح منطقه‌ای، در سطح منطقه‌ای، افغانستان به میدان رقابت میان قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای تبدیل شده است رقابت‌های ایران و عربستان، به‌ویژه از طریق حمایت از گروه‌های نیابتی، موازنه‌های داخلی افغانستان را متزلزل کرده و به بی‌ثباتی منطقه‌ای دامن زده است. علاوه بر این، بحران‌های منطقه‌ای مانند جنگ‌های عراق و سوریه و بی‌ثباتی در پاکستان، تهدیدات امنیتی در افغانستان را پیچیده تر کرده است.

در سطح جهانی، در سطح جهانی، خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و رقابت‌های ژئوپلیتیکی میان قدرت‌های بزرگ مانند ایالات متحده و روسیه، علاوه بر تحولات داخلی افغانستان، به وضعیت ناامنی در به افغانستان دامن زده است، این وضعیت امنیتی نه تنها افغانستان را در بحران فروبرده است، بلکه تهدیدات جدیدی برای منطقه و حتی فراتر از آن ایجاد کرده است. در نهایت، رقابت‌های ژئوپلیتیکی در دو مجتمع امنیتی آسیای مرکزی و خاورمیانه، در کنار تعاملات ناپایدار منطقه‌ای و وابستگی به قدرت‌های خارجی، موجب شکل‌گیری بحران امنیتی ساختاری در افغانستان شده است، این بحران نه تنها به تضعیف امنیت داخلی افغانستان انجامیده، بلکه پیامدهای آن همچنان در سطح منطقه‌ای قابل مشاهده است؛ بنابراین، لازم است که سیاست‌گذاران افغانستان و منطقه برای بازتعریف نقش افغانستان در نظم امنیتی منطقه‌ای و جهانی پس از خروج نیروهای خارجی تلاش کنند.

منابع

- بختیاری جامی، محسن. (۱۴۰۱). هژمونی آمریکا در افغانستان و چالش ابعاد نظامی، اجتماعی و اقتصادی امنیت در
- حسینی، زهرا. (۱۴۰۰). تأثیر حضور نظامی ایالات متحده در خاورمیانه بر ثبات منطقه‌ای و پیامدهای آن بر افغانستان. پژوهش‌های سیاست خارجی، ۳۲ (۱)، ۷۵-۹۸.
- حسینی، محمد. (۱۳۹۹). بررسی جایگاه افغانستان در استراتژی امنیت ملی آمریکا در قبال طرح خاورمیانه بزرگ. همایش بین‌المللی مطالعات حقوق، علوم سیاسی و اسلامی، تهران، ۱-۱۵.
- حسینی، علی. «بررسی تحولات روابط فرهنگی افغانستان و روسیه». فصلنامه روابط بین‌الملل، ۲۰۱۸.
- دهشیری، محمدرضا و مختاری، ابوالفضل. «تحلیل ژئوپلیتیک نقش روسیه در آسیای مرکزی و تأثیر آن بر منافع جمهوری اسلامی ایران و افغانستان» «مطالعات آسیای مرکزی»، سال ۲، شماره ۵، ۱۳۹۷، صص ۱۱۱-۱۳۰.
- رحمانی، فریدون. «بررسی موقعیت ژئواستراتژیک افغانستان در تعامل با قدرت‌های منطقه‌ای» «فصلنامه راهبرد دفاعی»، سال ۱۵، شماره ۵۸، ۱۳۹۷، صص ۴۵-۶۸.
- علی‌اکبر طاهری، «سازمان همکاری‌های شانگهای و نقش آن در امنیت منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۳۹۸، شماره ۱۵، صص ۲۴-۴۲.
- علی‌اکبر مصطفوی، «افپاک و چالش‌های امنیتی در آسیای جنوبی»، فصلنامه مطالعات امنیت بین‌الملل، سال ۱۳۹۷، شماره ۳۸، صص ۴۵-۶۲.
- کریمی، حمیدرضا. (۱۴۰۰). تأثیر تحولات امنیتی افغانستان بر امنیتی‌سازی منطقه آسیای مرکزی. مطالعات امنیتی منطقه‌ای، ۴ (۲)، ۵۸-۷۹.
- کریمی، حمید. (۱۳۹۹). بررسی جایگاه ژئوپلیتیکی افغانستان در تحولات امنیتی منطقه‌ای. فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۴، شماره ۵۰، ۹، صص ۱۲۳-۱۴۵.
- موسوی، فاطمه. «تأثیر بنیاد روسکی میر بر روابط فرهنگی افغانستان و روسیه». دوره نامه فرهنگی و اجتماعی روسیه، ۲۰۱۹.
- میرزایی، امیرحسین. (۱۳۹۸). قدرت‌های بزرگ و ساختار امنیتی منطقه‌ای افغانستان. راهبرد دفاعی، ۲۵ (۴)، ۹۰-۱۱۵.
- نورمحمدی، علیرضا. (۱۳۹۸). بررسی نقش روسیه در نظم امنیتی آسیای مرکزی و پیامدهای آن برای امنیت افغانستان. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۲۵، شماره ۹۸، صص ۶۵-۹۰.
- نیک‌خواه سارا. «نقش روسیه در بازسازی افغانستان». مجله مطالعات آسیای میانه، ۲۰۲۰.

- همایون، علی. (۱۴۰۱). رقابت چین و آمریکا در آسیای مرکزی و پیامد آن بر روند صلح افغانستان (۲۰۲۰-۲۰۰۱). پژوهش‌های سیاست و روابط بین‌الملل، ۱۴(۲)، ۱۴۵-۱۶۸.
- Altunışık, Mustafa. (2008). *Turkish Foreign Policy: From the Cold War to the Post-Cold War Era*. Istanbul: Sabancı University Press, p. 352.
- Blank, Stephen. (2013). *Central Asia and Security Politics: Challenges and Opportunities*. London: Routledge, p. 19.
- Brzezinski, Zbigniew. (2004). *The Grand Chessboard: American Primacy and Its Geostrategic Imperatives*. New York: Basic Books, p. 113.
- Barfield, Thomas. (2010). *Afghanistan: A Cultural and Political History*. Princeton, NJ: Princeton University Press, p. 291.
- Bacevich, Andrew. (2021). *After the Apocalypse: America's Role in a World Transformed*. New York: Metropolitan Books, p. 213.
- Bacevich, Andrew J. (2021). *After the Apocalypse: America's Role in a World Transformed*. New York: Metropolitan Books, p. 213.
- Brzezinski, Zbigniew. (2004). *The Grand Chessboard: American Primacy and Its Geostrategic Imperatives*. New York: Basic Books, p. 113.
- Buzan, B., & Wæver, O. (2003). *Regions and Powers: The Structure of International Security*. Cambridge University Press.
- Buzan, B., & Wæver, O. (2003). *Regions and Powers: The Structure of International Security*. Cambridge University Press, pp. 384-386.
- Bohr, Annette. (2016). *China's Central Asia Policy: The Silk Road Economic Belt*. London: Chatham House (The Royal Institute of International Affairs), p. 44.
- Cooley, Alexander. (2012). *Great Games, Local Rules: The New Great Power Contest in Central Asia*. Oxford: Oxford University Press, p. 42.
- Dobbins, James, et al. (2021). *After the Fall of Kabul: U.S. Policy Lessons from Afghanistan*. Santa Monica, CA: RAND Corporation, p. 33.
- Human Rights Watch (HRW). (2022). *Afghanistan: A Human Rights Crisis Since Taliban Takeover*. New York: Human Rights Watch, p. 5.
- International Crisis Group. (2021). *Afghanistan's Security Dilemma*. Asia Report No. 311.
- Kavalski, Ivan. (2010). *Central Asia: Political Developments and International Relations*. New York: Routledge, p. 140.
- Kucera, Joshua. (2021). *Is Russia Returning to Afghanistan?* Eurasianet, 23, 2021, p. 3.
- Kassenova, M. (2014). *The Eurasian Union and the Future of Central Asia*. *Central Asian Survey*, Vol. 33, No. 1, pp. 1-16.
- Kortunov, Andrey. (2019). "Russia's Policy in Central Asia after 2014." *Eurasian International Relations Quarterly*, No. 10, p. 72.
- Kleveman, L. (2003). *The New Great Game: Blood and Oil in Central Asia*. Grove Press.

- Kuchins, A., Sanderson, T. M., & Gordon, D. (2010). *The Northern Distribution Network and the Modern Silk Road: Planning for Afghanistan's Future*. CSIS.
- Mankoff, Jeffrey. (2012). *Russia's Policies in Central Asia: A Strategic Analysis*. Washington, D.C.: Carnegie Endowment for International Peace, p. 61.
- Mankoff, Jeffrey. (2012). *Russia's Policies in Central Asia: A Strategic Analysis*. Washington, D.C.: Carnegie Endowment for International Peace, p. 67.
- *Global Governance*, 17(3), 353–373.
- McDermott, Russell. (2010). *Security and Politics in Central Asia: Geopolitical Analyses*. London: E. E. Ashgate, p. 18.
- Olcott, Martha. (2010). *Central Asia: A History and Politics*. Washington, D.C.: Carnegie Endowment for International Peace, p. 92.
- Rolland, Nadège. (2017). *China's Eurasian Century? Political and Strategic Implications of the Belt and Road Initiative*. Washington, D.C.: The National Bureau of Asian Research, p. 56.
- Rumer, E. B. (2006). *Central Asia: At the Crossroads of Globalization*. M.E. Sharpe.
- Stronski, P., & Ng, N. (2018). *Cooperation and Competition: Russia and China in Central Asia, the Russian Far East, and the Arctic*. Carnegie Endowment for International Peace.
- Weitz, R. (2011). *Global Security Watch—Central Asia*. Praeger.